

تاکتیک پردازان کوچک و طرزنگاه تبهکاران منبرنشین قرائت‌های منحصربفرد در مورد چگونگی حوادث و راهای تأمین امنیت اقتدارگرایی، محتمل بودن حدوث درگیری و شکل‌گیری تشنج در داخل کشور

تکوین تغییرات ناگهانی و تحولات موازنه قدرت در میهن افغان‌ها
تأثیرگذاری رویدادهای میهن ما بر روند رخداد‌های پسین
چگونگی پایان بازی و نحوه ختم برنامه‌های مورد نظر
اولویت‌ها و معضلات کلیدی تحولات در داخل کشور

تاکتیک‌ها، بمثابه ابزار عینی بمنظور دستیابی به مقصود بکار می‌روند. راهکنش‌ها بر مبنای راهبردهایی طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود. در واقع، تاکتیک‌ها نه نتیجه و نه معیار موفقیت عملیاتی هستند، بلکه اقدامات و مراحل بمنظور حصول نتیجه و دستیابی به کامیابی محسوب می‌شوند. تاکتیک مکمل ستراتیژی پنداشته شده و بمثابه گام‌های کوچکتری بمنظور جامه عمل پوشاندن پان می‌باشد. بسخن دیگر، تاکتیک‌ها شامل شیوه‌ها، برنامه‌ها و منابع در مسیر دستیابی به نتیجه می‌باشند. تاکتیک‌ها در عرصه نبرد رسانه‌یی، می‌توانند جاری و شناور بوده و کیفیت و نوع آنها، بر اساس ضرورت تغییر یابد. تاکتیک سازان به هدف برجسته سازی مبتنی بر تغییر جهت ذهنی و برهم ریزی نظام اولویت بندی موضوع‌های اساسی است. مخالفان در نقطه مقابل، از تاکتیک "کوچک نمایی" بمنظور تقلیل خدمات، پیشرفت‌های علمی و توانمندی‌های حاکمیت موجود استفاده مینمایند. "کوچک نمایی" تاکتیکی است که در جهت تضعیف یا از بین بردن خصوصیت‌های مثبت موضوع مورد نظر بکار گرفته می‌شود. بدین ترتیب، نکات مطلوب، رقیق و کم‌رنگ بیان می‌شود، بگونه‌ای که هرچه کمتر مورد توجه مخاطبان قرار گیرد یا اصلن در کانون توجه آنها قرار نگیرد. هدف تاکتیک تکرار، ابقای مقصودی معین و ابقای مفهوم خاصی در ذهن مخاطب می‌باشد. از دیگر روش‌های مورد استفاده تاکتیک پردازان یادشده، ارائه پیشگویی‌های فاجعه آمیز می‌باشد. درین تاکتیک با استفاده و بکارگیری آمارهای ساختگی و سایر شیوه‌های جنگ روانی از جمله کلی‌گویی و... بارانه پیشگویی‌های مصیبت بار می‌پردازند که بتوانند حساسیت مخاطب را به موضوع یا پدیده خاصی افزایش داده و بر بنیاد میل و هدف خویش افکاروی را بنحوی از انحاء هدایت نمایند.

بررسی و مطالعه همه جانبه چگونگی گسترش رو با افزایش حوادث و اتفاقات در میهن عزیز ما افغانستان و کشورهای مشابه آن بازگویی این امر مسلم و انکارناپذیر می‌باشد که در اراضی و سرزمین متعلق با افغان‌ها بیشترین کانون‌های تروریستی اخذ موقع نموده، از موقف کم و بیش نیرومندی نیز برخوردار و بدنبال گسترش ساحه نفوذ و تأثیرگذاری حتا در خارج از محدوده جغرافیایی کشور ما می‌باشند. در اینجا قبل از همه، از "داعش" آغاز می‌نماییم. شاخه افغانی "داعش" (داعش خراسان) در امتداد سال ۱۳۹۲ خورشیدی پا بعرصه وجود نهاد، گروه بندی یادشده، در آغاز امر عمدتاً متشکل از جنگجویان خارجی بود. گروه یادشده، در امتداد سال ۱۳۹۳ خورشیدی به هدف سر بازگیری مجدد و تکمیل صفوفش بانجام عملکردها و اقداماتی مبادرت ورزید. "داعش خراسان"، با بودجه ثابتی، در چگونگی عملکردهایش، بویژه در قبال مخالفان، از دیگران متمایز می‌گردید. پس از تحمل خساره‌های قابل توجه که گروه یادشده در نتیجه درگیری‌های مسلحانه با نیروهای دولتی، نیروهای ویژه امریکایی و "طالبان" در امتداد سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۸ خورشیدی، رهبر جاه طلب دیگری بنام شهاب المهاجر در رأس آن قرار گرفته و اقداماتی بمنظور بازسازی فعالیت‌های گروه یادشده بعمل آمد. رهبری جدید از تصرف قلمرو و اراضی در شرق کشور منصرف گردیده و به تشکیل گروه‌های کوچکتری اقدام نمود تا از آزادی عمل بیشتری برخوردار گردند. گروه‌های یادشده به شهرها و مناطق و محلات ولایت‌های مختلف کشور نفوذ نموده و فرصت انجام حملات تروریستی و اقدامات دهشت‌گرانه در سراسر کشور عزیز ما افغانستان برایشان میسر و مهیا گردید. با گسترش حضور و وسعت ساحه نفوذ گروه یادشده، سر بازگیری از اقوام و ملیت

های مختلف کشور آغاز گردید. قابل یاددانهایی پنداشته می شود که در پس زمینه انعقاد توافقنامه سال ۱۳۹۸ خورشیدی میان ایالات متحده و "طالب" ها، گروه "داعش" بمثابة اصلی ترین نیروی جهادی آشتی ناپذیر، آغاز به تثبیت موقف و تحکیم جایگاهش در کشور ما نمود که سبب ساز هجوم بیشتر نظامیان رادیکال در کشور ما گردید. بر همین بنیاد، این "داعش خراسان" بود که بگونه کاملی به رویدادهای ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی نزدیک و نزدیکتر شد. با وجود شرایط ناگوار اجتماعی - اقتصادی و بدلائل مختلف دیگر موجود در کشور، "داعش خراسان" اصلن با مشکل مالی موا جه نمی باشد. اعضای گروه یادشده در حال جمعآوری کمک ها و مساعدت های مالی بمنظور تداوم "جهاد" در نقاط مختلف جهان اسلام می باشند. این امر، امکان تأدیة حقوق بالا را بویژه با معیارهای موجود در کشور ما به شبهه نظا میان میسر می نماید. همچنان، گزارش های موجود، حاکی از آن می باشد که نیروهای امنیتی سابق دولت برهبری غنی و همچنان گروه های شبه نظامیان تاجیک و ازبیک که پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها، بگونه خود جوشی وارد عرصه کار و پیکار گردیدند، بدلیل هراس از سیاست های تنبیهی "طالب" ها، تحت لوای "داعش خراسان" قرار گرفتند. با اینحال، اما کارشناسان و دست اندرکاران امور، بویژه در مورد گستردگی موارد اینچنینی با هم اختلاف نظر دارند. بایست متذکر گردید که اولویت "داعش خراسان" را اصل گسترش "جهاد" به مناطق همجوار و عمدتن به کشورهای آسیای مرکزی تشکیل می دهد. اما "داعش" ممکن است ترجیح دهد تا جای پایش را در کشور ما مستحکم نموده و از اراضی متعلق بآن بمثابة تخته خیزی بمنظور انجام حملات منطقه بی استفاده نماید. بمنظور انجام عملی اقدام متذکره، گروه یادشده تلاش بعمل خواهد آورد تا بگونه مستقلی در برخی از مناطق جداگانه کشور جابجا و مستقر گردیده و یا حد اقل خودشان را در مجموع ضد و نقیض گویی ها وصف بندی های موجود در حاکمیت مرکزی، رادیکال ترین جناح را مورد تائید قراردادده تا با استفاده از چنین فرصتی، بمثابة بخشی از دولت مبدل گردند. گزینه دیگر بمنظور انجام اقدامات احتمالی "داعش خراسان" بر این بنیاد قرارداد دارد که بهیچوجه در امر مبارزه برای قدرت و نظارت مناطق مختلف در کشور دخالت نکند، یعنی بسخن دیگر، کشوری بدون قدرت کاز نظم در آن خبری نبوده و عملن غیرقابل اداره بوده و بمثابة پایگاه تقریبی ایده آلی برای گسترش بیشتر ساحة نفوذ در منطقه پنداشته می شود. بمنظور دستیابی بمأمول فوق، منطقی بنظر می رسد تا "داعش" بگونه حداظمی به "طالب" ها آسیب های فزینی و معنوی وارد نموده و از نظر فیت آنها بکاهد. در شرایط اینچنینی، "داعش خراسان" از حداکثر آزادی عمل برخوردار بوده و همچنان بمنظور تکمیل صفوف جنگجویانش، با اقدامات تهاجمی و حملات فرامرزی و همچنین نفوذ مخفیانه بجزایرات خودجوش پناهجویان کشور همت خواهد ورزید.

"القاعده" در مقایسه با "داعش خراسان"، در اراضی و قلمرو کشور ما بگونه نامرئی موجود میباشند. علیرغم خسارات احتمالی، "القاعده" هنوز هم به حفظ موقعیت و تداوم موضعگیری هایش در کشور ما همچنان ادامه خواهد داد. گروه یادشده همچنان تحت حمایت سیاسی "طالب" ها قراردادشده و رهبری آن به مناطق مرزی افغانستان و پاکستان پناه بر ده اند.

تعداد شبه نظامیان "القاعده" در کشور ما در حدود ۴۰۰ - ۶۰۰ تن تخمین گردیده است که عمدتن در برگیرنده مربیان و مشاوران واحدهای "طالب" ها می باشد. "طالب" ها و "القاعده" از نقطه نظر نظامی عمیقن باهم ادغام گردیده و بگونه پیگیری در درگیری های مسلحانه در کشور ما باهم یکجا عمل می نمودند. "القاعده" همچنان کارهای تبلیغاتی نیز انجام داده و ایده های آزدسازی سرزمین های اشغالی متعلق به مسلمانان را نیز ترویج نموده و در صدد ایجاد و پایه گذاری "خلافت اسلامی" بوده و خواستار رعایت و اجرای قوانین "شریعت" می باشد. حامیان "القاعده" و قایعی را که در سال ۱۳۹۹ خورشیدی در کشور ما رخ داد، بمثابة پیروزی "جهاد گرایی" پنداشته و خواهان گسترش آن در مناطق گسترده تری می باشند.

از آنجایی که "القاعده" از اصل وسعت مبارزه در آسیای مرکزی حمایت بعمل می آورد، با تعدادی از گروه های فعال در کشور ما که فعالیت های شان بویژه در مرکز متمرکز می باشد، روابط نزدیک ایجاد نموده است. اما همچنان اولویت های "القاعده"، مناطق جنوب آسیا، خاورمیانه، ایالات متحده و اروپا بشمار می آید. با در نظر داشت واقعیت های موجود، می توان ادعا نمود که "القاعده" بگونه ای علاقمند تقویت قدرت "طالب" ها می باشد. بمنظور ایجاد زندگی عادی در کشور، می توان فرض نمود که در آینده نزدیک، "القاعده" رویکرد انتظاری را نه بر بنیاد اعمال اجباری در خارج از قلمرو کشور، بلکه بر کمک به "طالب" ها در داخل کشور بمنظور بازگرداندن نظم در آینده پیشه خواهند نمود.

بخاطر ما باشد که "طالب" ها به برخی از مخالفان دول کشورهای آسیای جنوبی و مرکزی امکانات حضور در اراضی

وسرزمین تحت اداره خویش فراهم نموده، بآنها اجازه بود وپاش داده وبگونه فعالی با عده ای ازگروها و دسته بندی هایی که هسته اصلی آنها را شهروندان پاکستان، از جمله "جیش محمد" و "لشکرطیبه" که با استخبارات پاکستان رابطه ناگسستی داشته، تشکیل داده وهمچنان، روش و طرزتعامل شان با "طالب"ها، "القاعده" و "داعش خراسان" راهمآهنگ نموده اند.

از جمله موارد منحصر بفردی در مورد "تحریک طالب های پاکستان" که در حال جنگ با نظامیان پاکستان بوده و با "طالب"های افغان مشارکت دارند، از گذشته های دوراز جانب سرویس های اطلاعاتی مقامات قبلی افغانستان حمایه می گردیدند. همچنان "القاعده" در شبه قاره هند، نه تنها درپاکستان بلکه درهند نیز بانجام اقدامات مسلحانه همچنان ادامه می دهند. قابل یاددھانی پنداشته می شود که گروهای کلیدی در آسیای مرکزی، عمدتن عبارتند از "جنبش اسلا می ازبکستان" که دربرگیرنده بسیاری ازازبک تبارها وسایرگروهای قومی آسیای مرکزی وروسیه می باشد. گروها ودسته بندی های یادشده، از تجربه انجام اقدامات وفعالیت های زیرزمینی، بویژه درقلمرواراضی پسا شوروی وهمچنین از تجربیاتی دربخش عملیات های مسلحانه دردرگیری های منطقوی برخوردار می باشند. "طالب"ها همچنان با قابل گردیدن اولویت به ایغورهای چین و "جنبش اسلامی ترکستان شرقی" نیزپناه داده اند. درامتداد سال های پسین، گرو های مختلفی، بویژه پس ازتغییررژیم بدلیل نبود اطمینان داخلی وبین المللی، گروهای موجود درآسیای مرکزی بشمول ایغورها، به تقویت مواضع شان در بدخشان بههدف استفاده از آن بمنابۀ تخته خیزی بمنظور خروج از افغانستان و وارد شدن به جبهه های جدید جهاد می پندارند.

گروهای موجود درآسیای جنوبی، درحالی که با "القاعده" وهمچنان با "داعش خراسان" روابط مستقلى داشتند، اما درساختارهای نظامی "طالب"ها ادغام نگردیده وبگونه ای عمل می نمودند که گویا زیرچتر "طالب"ها بوده وبایستی مسایل مهم وعمده ای را باهم همآهنگ می نمودند.

ویژگی های فهم متعارف از وضعیت سیاسی - اجتماعی میهن ما در دوسال پسین درونمایه اسلام و آنچه اسلام برای آن ظهور کرد، در کشور ما مفقود می باشد نحوه بازی قدرت های منطقه و فرامنطقه با کارت "طالب" ها و پیامدهای آن

تراکم آلام اجتماعی و توهم انتظار تأمین حقوق بشر توسط "طالب" ها در کشور
خلق هویت جعلی بمتابۀ مشکلات "طالب" ها و پاکستان در امتداد دوده پشین
ترس و وحشت حاکم بر جامعه و فقر فراگیر و در حال گسترش در کشور
معامله های پیچیده و پنهان در عرصه حکومتداری در کشور

شرایط و اوضاع و احوال جامعه مستعد تغییرات از عمده مسایلی بشمار می آید که بایستی مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. تکوین تغییرات کیفی و بنیادی بگونه ایده آل آن در مکان و زمانی امکان موفقیت خود اهد داشت که در آن گروه های اجتماعی از سیستم سیاسی حاکم جدا شده و در مقابل آن ایستادگی نمایند. چنین جامعه ای با نوعی ازدوالیسم قدرت مواجه می گردد. در ابتدای امر، مشروعیت و حقانیت قدرت سیاسی مورد سوال قرار می گیرد و آنگاه قدرت سیاسی بدنبال یأس و ناامیدی شهروندان از آن سیستم تدریجاً دچار عجز و درماندگی می شوند. از جانب دیگر، نیروهای اجتماعی کاممینان و قدرت کافی به به توانایی خود پیدا نموده و از سیستم سیاسی رویگردان شده، در مقابل نظام حاکم قرار گرفته و بتدریج شگاف میان قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی بحدی می رسد که ادامه چنان وضعی در جامعه غیر قابل تحمل می شود. بسیاری ها چنین می پندارند و حتا ادعا می ورزند که بگمان اغلب این تصور وجود دارد که تحرکاتی بمنظور ایجاد تغییرات گسترده ای در جامعه بروزمی کنند. اما در واقع، اینگونه تحولات هستند که زمینه ساز بروز و تکوین تغییراتی در جامعه می گردد. تا زمانی که ارزش های یک جامعه و واقعیت های محیطی آن با هم سازگار باشند، جامعه از تکوین تحولات بنیادی مصون است و زمانی که جامعه در حال تعادل قرار دارد، بگونه مرتب تأثیراتی از اعضای خود واز خارج می پذیرد و مجموعه ایندو، جامعه را به هماهنگ ساختن نحوه تقسیم کار با ارزش های خود وادار میسازد. بنا برین، تعارض موجود میان قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی، منبع اصلی بروز تعارضات می باشد. نباید فراموش نمود که قدرت سیاسی از روال عادی و معمول رابطه میان فرماندهان و فرمانبران می باشد.

با در نظر داشت چگونگی وضعیت عمومی شرایط کشور عزیز ما افغانستان، بویژه در امتداد اندی بیشتر از دوسال ونیم پس از بقدرت رسیدن "امارت اسلامی افغانستان"، "طالب" ها بمفهوم عام کلمه و رهبران آنها بمفهوم اخص کلمه، در امر برآورده ساختن انتظارات شهروندان کشور کوتاه آمده و آنطوری که انتظار برده می شد، عدم کارایی شان را در انجام برخی از مسایل مطرح عملن باثبات رسانیدند. آنها خویش را بمتابۀ نیروهای رهایی بخش کشور از اشغال خارجی پنداشته و با اطمینان، خویش را مستحق پیروزی معرفی نموده و قدرت در کشور را حق طبیعی شان محسوب می نمایند. برخی از دست اندرکاران مسایل مربوط بکشور عزیز ما، در مورد اینکه آیا "طالب" ها قادر به حفظ قدرت در طولانی مدت می باشند و یا نه، اظهار نظرهایی بعمل آورده اند. در آستانه پس از رویکار آمدن دوباره "طالب" ها، با وجود تنوع نظریات کارشناسان در مورد نظام در حال شکل گیری توسط "طالب" ها، بویژه درباره بحث ساختاری و بافت متناقض، مطرح بحث قرار گرفت: یکی اینکه ادعا گردید که "طالب" ها کاملن متفاوت از قبل بوده، گویا اینکه از دشت و دامان و از کوهپایه های کشور فرود آمده، وارد اجتماع افغانی شده و پس از این، طرز و نوع عملکردهایشان را با واقعیت های عینی جامعه افغانی وفق داده و همگام با جامعه جهانی در تأمین امنیت و حفظ ثبات در کشور همت می گمارند، زیرا آنها قدرت می خواهند نه انزوا، یا اینکه ادعا می گردید که آنها متوجه اشتباهات و عملکردهای منفی دور نخست حاکمیت شان در کشور شده و بیشتر از این، از انجام عملکردهای قبلی احتراز خواهند جست. بنا بر آن، باین نتیجه رسیدند که "طالب" ها بمنظور تعامل با شرکای خارجی، خواسته های آنها را در نظر خواهند گرفت، این یکی. رویکرد دیگر بر این بنیاد مبتنی بود که اگر آنها متحول گردیده اند، پس از ۲۰ سال ائتلاف با بین الملل جهادی بمنظور کسب قدرت و حفظ آن می باشند و نه از سرگیری حاکمیت قبلی شان در کشور. در برخی کشورها مانند هند یا

تاجیکستان، دیدگاه‌های شکاکانه و محتاطانه تری، یعنی رویکرد دومی حاکم بود. کشور ازبکستان، بیشتر بر رویکرد اولی تأکید بعمل می‌آورد.

در کشورهای مختلف، اشخاص و افرادی سراغ می‌شدند که می‌خواستند و یا لازم می‌پنداشتند تا با "طالب"ها وارد تعاملاتی گردند. آنها آن‌ده از افراد و اشخاصی بودند که رویکرد نخست را برگزیدند. در پایان دهه ۱۳۹۹ خورشیدی، تقریباً همه بازیکنان، کاتال‌های تماس و تأمین ارتباط با "طالب"ها را ایجاد نموده بودند. زمانی که آنها با دولت کشور در جنگ بوده و در حال ریختن هیزم باتش درگیری‌های مسلحانه بودند، مذاکراتی بعمل آمده و وارد تعاملاتی با آنها گردیدند. پس دلیل قطع ارتباط آنها، با جامعه جهانی بویژه در زمان رسیدن بقدرت در چه نهفته می‌باشد؟ در این مورد بایست خاطر نشان گردد که بازیکنان علاقمند به درگیری‌های مسلحانه بیکدیگر نگاه کرده و با تفهیم واقعیتها، پرسشی را مطرح نمودند که آیا کسی و یا گروهی جرأت می‌نماید که بگونه چشمگیری با افزایش تأثیرگذاری و گسترش ساحت نفوذشان در کشور همت گمارند؟

اما باینهمه، تمایلی بمنظور تحت مراقبت قراردادن و تحت نظارت گرفتن "طالب"ها اصلن مطرح نبود، بلکه میل به جلوگیری از انجام چنین اقدامی توسط شخص و یا اشخاص دیگری مطرح بحث قرار گرفت. در وضعیت اینچنینی، در عرصه بین‌المللی این مسأله شکل گرفت که "طالب"ها باید توانایی‌شان را بمنظور داشتن یک دولت مسؤل عملن باثبات رسانند. این معمولن بمعنای عدم موجودیت نیات تهاجمی و تعرضی در قبال سایر کشورها و عدم نقض حقوق بشر پنداشته میشود. مسأله ایجاد و پایه‌گذاری "دولت فراگیر" بمثابه مرکزی ترین معضل در کشور مبدل گردیده است. در امتداد دو سال پسین، "طالب"ها بگونه کلی بانتظارات شهروندان کشور پاسخ نگفته و در عمل بر پیگیری اصول و موازین مربوط بخویش پا فشرده و خود را بمثابه نیروهای رهایی بخش کشور از اشغال خارجی می‌پندارند. آنها خویش را مستحق پیروزی شمرده و اصل فرمانروایی در جامعه و کشور را بدون موجودیت قانون اساسی، بدون بر گزاری انتخابات و بدون پایه‌گذاری و تشکیل "دولت فراگیر"، را تنها و صرف بخویش اختصاص داده و تصرف بلا منازع قدرت در کشور را حق مسلم‌شان می‌پندارند، آنها حق "طالب"ها را در مورد حاکمیت بر کشور، ناشی از توانا بی‌شان در غضب قدرت و حفظ آن محسوب می‌نمایند. قدرت حاکمان در یک کشور، در ابتدای امر و آغاز کار، از همان "اصل قدرت" و نگهداشتن آن ناشی می‌گردد. رژیم و حاکمیت متمایل و طرفدار ایالات متحده در آغاز سده ۲۱ در اراضی و سرزمین متعلق بکشور عزیز ما آغاز گردید. با تشکیل و تدویر "کنفرانس بن"، قدرت در قلمرو اراضی تحت تسلط امریکایی‌ها پا بعرضه وجود نهاد. "طالب"ها نیز ایجاد و پایه‌گذاری "امارت اسلامی افغانستان" را تقریباً بهمین شکل و بعین شمایل (با اندکی تفاوت)، بمثابه هدف عمده خویش محسوب نمودند. خوب بخاطر داریم که آنها پس از تصرف قدرت، بسر و سامان دادن نیروهای امنیتی در کشور مبادرت ورزیدند. بمنظور جلوگیری از شورش‌های احتمالی، خود مختاری منحصر بفرد فرماندهان میدانی مورد نیاز بوده و ضرورت آن بگونه جدی احساس می‌گردید. در اینجا پرسشی باین شرح مطرح می‌گردد که آیا می‌توان رژیم "طالب"ها را بشدت سرکوبگر خواند؟

قابل یاددانهایی پنداشته می‌شود که تلاش بمنظور شورش مسلحانه در امتداد سال‌های ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰ خورشیدی، در حالی که رهبران آن در خارج از محدوده کشور بودند، با زور سرکوب گردید. فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی اما با توانایی‌های ضعیفی باقی مانده و تاجایی که می‌توان قضاوت نمود، "طالب"ها در این زمینه با اقدامات سختگیرانه‌ایی متوسل میگرددند. در دهه ۱۳۶۸ خورشیدی، چگونگی عملکردهای آنها از نقطه نظر نظم اجتماعی و بویژه اجرای مجازات، سبب برانگیختن سروصداهایی گردید. "طالب"ها همچنان بشدت بر رعایت و اجرای اصول و ضوابط شریعت تأکید ورزیده و از چگونگی اجرای کامل آن بگونه جدی نظارت بعمل می‌آورند. با وجود ضد و نقیض گویی‌هایی، قدرت حاکمیت کنونی "طالب"ها با برنامه‌ایدئولوژیک و دستگاه سرکوب خاص و منحصر بفردش، آرامش نسبی در کشور حکمفرما بوده، محل‌های عرضه محصولات خرده مالکان و خرده فروشان که قبلن خالی بود، دوباره مملو می‌گردد. اقتصاد مردمی فعال گردیده، با وجود فقر و بیکاری گسترده در کشور، اما از ویرانی‌ها و درهم ریختن‌ها در شرایط و وضعیت کنونی در کشور خبری در میان نمی‌باشد. آنهایی که نه با اقتصاد ملی، بلکه از برکت موجودیت و حضور خارجی‌ها وارد عرصه و میدان گردیده بودند، بسادگی ناپدید شدند. اما نبایست این مسأله را از نظر دور نگهداشت که جریان زندگی صلح آمیز در کشور، تاکنون هم از بیرون تغذیه می‌گردد. چه، از طریق سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی، کمک‌ها و مساعدت‌های نقدی دالری بکشور سرازیر می‌گردد. آمار و ارقام دقیقی از چند و چون کمک‌های یادشده موجود نبوده اما حدس زده می‌شود که به ۱ - ۲ میلیارد دالردر سال تخمین گردد. بنظر می‌رسد که چنین مبلغی بمنظور تقویت زیرساخت‌های اجتماعی و تأمین و رفع تقاصاً‌های داخلی بسنده باشد،

اما خاطرنشان می‌گردد که در مقایسه با تزریق های اهدایی بکشور بویژه در امتداد زمانی حاکمیت قبلی در کشور، مقادیر کنونی کمک ها بسیار ناچیزی باشد.

با وجود اینهمه، معضلات و مشکلات در درازمدت و دورنمای های کشور همچنان متصور می‌باشد. اما این واقعیت را نمی‌توان از نظر دورنگهداشت که بذر کاشته شده مقاومت واقعی در قبال عملکردهای "طالب" ها در آینده ها به ثمر خواهد نشست. در اینمورد پرسشی باین شرح مطرح می‌گردد کآیا میان "طالب" ها و بخشی از جامعه افغانی، امکان درگیری و رویارویی موجود می‌باشد؟

همین اکنون، "طالب" ها در امر مبارزه در قبال "داعش"، تلفاتی را نیز متقبل شده اند. از نقطه نظر ساختار سیاسی، تا هنوز اما بسیاری از موارد بگونه کلی واضح و مشخص نگردیده است. ممکن یک دولت و حاکمیت غیرمنتخب وجود داشته باشد، اما انتخابات تنها و صرف یگانه مسیر مشروعیت پنداشته نمی‌شود. همه در این امر متفق الرأی اند که ابهاماتی در مورد توانایی های "طالب" ها در امر حفظ قدرت آنهم در درازمدت، موجود می‌باشد. بدون اما واگرهایی، نباید این عامل را از نظر دورنگهداشت که کشور ما همیشه و در کلیه شرایط و وضعیت، بمفهوم وسیع کلمه بر روابط اقتصادی خارجی وابسته بوده و اصلن، خودمختاری و آزادی اقتصادی برای شهروندان کشور در واقعیت امر، بیگانه پنداشته می‌شود.

در دوران حضور و موجودیت پررنگ نظامی ایالات متحده در کشور، تعامل اقتصادی خارجی با ویژگی های اغراق آمیزی همراه گردیده و درباره ظرفیت های مادی کشور و نقش آن در امور جهانی و منطقوی، افکار کاملن ناموجهی ارائه گردید. اما امریکایی ها اسطوره یک "ابر قدرت معدنی" و یک افغانستان ثروتمند را بویژه در مورد دگرگونی بنیادی در وضعیت مالی کشور در امتداد زمانی ده سال بوجود آوردند. این درک در جامعه افغانی و بویژه در محافل روشنفکری کشور شکل گرفته است که افغانستان قربانی مبارزات ژئوپولیتیکی قدرت های بزرگ شده و چنین می‌پندارند کآگر نمایش ها و صحنه سازی های ژئوپولیتیکی در قلمرو و اراضی تحت اداره شان از قوه به فعل مبدل نگردد، در چنین وضعیتی، ثروتمند تر شده و توسعه می‌یابند.

امریکایی ها سرزمین و اراضی کشور عزیز ما را ترک نموده و از میهن ما رخت سفر پر بستند، اما باورها مبتنی بر افسانه گویی های آنها در مورد چشم انداز و دورنمای توسعه اقتصادی و ایجاد و پایه گذاری برنامه های خارجی ها همچنان باقی ماند. "طالب" ها در امتداد پس از حصول مجدد قدرت در کشور، بویژه از نقطه نظر اعتقاد شان باین افسانه های امریکایی، هیچ تفاوتی با رهبران دولت پیشین طرفدار ایالات متحده بمشاهده نمی‌رسد.

چشم انداز ژئوپولیتیکی برخی از کشورها در حال تجربه تغییراتی می‌باشد. چنین پنداشته میشود که برخی از درگیری هایی که همه جهان و جهانیان را در وضعیت پلاتکلیفی قرار می‌دهد با درگیری های از نوع دیگر جاگزین می‌گردند. بگمان اغلب که با نابودی جهان تک قطبی، فروریزی ساختار ژئوپولیتیکی منسوخ نیز اتفاق افتاد. در عین زمان، سیستم مدرن روابط بین الملل در شرف بهینه سازی می‌باشد. در چنین متنی، احتمال پدید آمدن کانون های جدید جدال و حتا ختم انجماد درگیری های قبلی و خفته نیز موجود می‌باشد.

"طالب" ها برای مدت زمان طولانی در مرکز توجه جامعه جهانی باقی نماندند، بویژه پس از درگیری های مسلحانه در شرق اروپا، چگونگی سیر حوادث در کشور ما را که اکنون با حاکمیت خشن و ناروای بنیادگرای مذهبی که بر بنیاد دساتیر و موازین "شریعت" اداره و رهبری می‌گردد، مواجه می‌باشند.

بدیهی است که اکنون اصل دولت سازی در کشور پر بنیاد اصل دین محوری انجام شده و از قوه به فعل مبدل گردد. در وضعیت اینچنینی، منطق و استراتیژی توسعه جامعه افغانی تا حدود زیادی به چگونگی تفسیر "طالب" ها از آموزه ها و موازین دینی بستگی دارد. تاکنون هم اصل تفسیر "طالب" ها از دساتیر دینی و مذهبی، بویژه در مورد آموزش و بگونه کلی درباره حقوق باتوان با تفسیر و نوع نگاه متکلمان در کشورهای مسلمان خاورمیانه متفاوت می‌باشد.

یکشنبه ۱۰ ماه جدی سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۳۱ ماه دسامبر سال ۲۰۲۳ ترسایی